

محمد فاضلی

عضو هیأت‌علمی دانشگاه شهیدبهبشتی



این روزها مسئله فیش‌های حقوق نامتعارف که از آنها به نجومی تعبیر می‌شود و برخی از آن به فیش‌گیت تعبیر می‌کنند به تهدیدی علیه سرمایه اجتماعی و البته عامل تضعیف گفتمان و پایگاه اجتماعی و سیاسی دولت تبدیل شده است. واقعیت این است که دولت یازدهم در سه سال گذشته با چالش‌های بسیاری در عرصه عمومی مواجه بوده اما عمده آن چالش‌ها ناظر بر مذاکرات هسته‌ای بودند و از آنجا که افکار عمومی – به شهادت نظرسنجی‌های معتبر – با دولت همراه بوده است، آن چالش‌ها هرگز نتوانست ضربه‌ای اساسی به پایگاه اجتماعی دولت وارد کند؛ اما ماجرای فیش‌های حقوقی به‌کلی متفاوت است. جامعه در شرایط بی‌کاری و رکود گسترده و درحالی‌که از دولت انتظار چنین چیزی را نداشته، با مسئله فیش‌های حقوق نامتعارف مواجه شده است. افکار عمومی با چندین سؤال بنیادین مواجه شده است: چرا باید در چنین شرایط اقتصادی‌ای چنین حقوق‌هایی پرداخت شود؟ آیا دریافت‌کنندگان این حقوق‌ها، مستحق دریافت آن بوده‌اند؟ گستره چنین پرداخت‌هایی چه اندازه است؟ پرداخت این حقوق‌ها از چه زمانی آغاز شده است؟ جامعه اگر پاسخی درخور برای این پرسش‌ها نیابد، عمق بی‌اعتمادی‌اش عمیق‌تر خواهد شد. مسئله این است که فقط پای دولت در میان نیست. مردم از خود می‌پرسند این کشور دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور، دستگاه‌های نظارتی و اطلاعاتی و کنترل‌های نظام بانکی نداشته است که چنین اتفاقاتی در نظام اداری افتاده است. مسئله اصلا به موج‌سواری مخالفان دولت و پایان آن ختم نخواهد شد. عواقب آن نیز به یک جناح سیاسی ختم نخواهد شد.

پرسش مهم در چنین وضعی این است که آیا می‌توان این تهدید جدی را به فرصت تبدیل کرد و افت‌کننده‌ای را که به جان سرمایه اجتماعی افتاده است، از میان برد؟ اینجااست که تحلیل نظری عوامل ایجاد سرمایه اجتماعی به‌کار می‌آید. بو روستاین، استاد علوم سیاسی سوئدی و محقق انستیتو کیفیت حکومت دانشگاه گوتنبرگ با نقد ایده رابرت پانتام معتقد است اعتماد و سرمایه اجتماعی محصول کیفیت نهادهاست. خلاصه استدلال روستاین که در کتاب «دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد» (۱۳۹۳) بیان شده این است که «...اعتماد اجتماعی» از پائین «از پایین» تولید نمی‌شود بلکه «از بالا» تولید می‌شود. دقیق‌تر این‌که، نوع خاصی از نهادهای سیاسی هستند که اعتماد تولید می‌کنند. نهادهای حکومتی و خطمشی‌هایی که برابری سیاسی، حقوقی و اجتماعی تولید می‌کنند، و بر اصول انصاف، صداقت و بی‌طرفی بنا شده‌اند، اعتماد به بار می‌آورند. استدلال می‌شود که منطق فراگیر شیوهی نوردیک[TU] دولت رفاهی است که به بهترین وجه به چنین نهادهایی که بیشترین مناسبت را با تولید برابر سیاسی، حقوقی و اجتماعی دارند، شباهت دارد. استدلال می‌شود که گونه‌ی نوردیک[TU] دولت رفاهی میزان زیادی اعتماد تولید می‌کند و هم‌چنین متکی بر سطوح بالایی از اعتماد اجتماعی است». وقتی می‌توان اعتماد تولید کرد که نهادهایی وجود داشته باشند که برابری سیاسی، حقوقی و اجتماعی در آنها رعایت شود و بر اصول انصاف، صداقت و بی‌طرفی بنا شده باشند. مؤسسه تحت رهبری روستاین ۱۱ سال است که بر کیفیت حکومت، مقایله با فساد، اعتماد و سرمایه اجتماعی متمرکز شده و شواهد کافی برای نسبت کیفیت حکومت و اعتماد ارائه کرده است. نگاه‌کردن به مسئله فیش‌های حقوقی از زاویه نظریه روستاین پنجره‌ای می‌گشاید تا به یافتن پاسخ این پرسش که چگونه می‌توان تهدید فیش‌های حقوق را به فرصت تبدیل کرد امیدوار شویم؛ اما پیش از آن باید مفهوم دیگری را نیز توضیح دهم. مفهوم بزنگاه برای تشریح وضع فعلی در نظام اداری و دولت بسیار راهگشاست. بزنگاه به وضعیتی گفته می‌شود که سیستم تحت بررسی – در اینجا نظام اداری، دولت و بخش‌هایی از نظام سیاسی – برخی ویژگی‌های قبلی خود را از دست داده و آماده است تا وارد مسیرهایی شود که پیش‌تر امکان آن وجود نداشته است. بزنگاه، کوتاه‌مدت است و دوام زیادی ندارد. من وقتی مفهوم بزنگاه را برای وضع فعلی به‌کار می‌برم، منظورم



عبدالرحمن نجل‌رحیم

عصب‌شناس و عصب‌پژوه

از واکنش‌ها و مصاحبه‌ها و نقدهای بعد از نمایش عمومی فیلم «ازدها وارد می‌شود» چنین پیداست که سبوتفاهمی بین فیلم‌ساز، مانی حقیقی و بعضی از مخاطبان فیلم به وجود آمده که جای تأمل دارد. این مناقشه از دیدگاه من به‌عنوان یک معجزه‌پژوه، که حقیقت آنچه در پس کداس سر می‌گذرد را می‌شاهد وقایع روی پرده سینما می‌دانم، قابل‌اعتنا و تجزیه و تحلیل است. مانی حقیقی می‌گوید که فضای فیلمش مثل خواب می‌ماند و می‌خواسته که توهم، جادو و عناصر متافیزیکی را در فیلم جاری کند؛ عناصری که منطق و عقل تماشاکار را به بازی بگیرند و او را اغوا، گیج خواب و هیپنوتیزم کنند. چنین هم شده، چون ما شاهد توالی‌هایی خلابه و زیردستی خاص او در زمینه ساختن فضای ریاضی به‌سورنالیسم شیه به خواب و رؤیا در فیلم هستیم. براساس شواهد، در حالت خواب‌زده و رؤیایی، مغز مخاطب بیشتر از حالت بیداری، باورپذیر می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در این حالت دستگاه نقادی و رازبینی عقلانی مغز در بخش پیش‌پیشانی تقریباً خاموش است و به همین علت، ما آنچه را در خواب و رؤیای خود می‌بینیم به‌راحتی باور می‌کنیم و تنها وقتی که بیدار می‌شویم این بخش از مدارهای مغز ما شروع به فعالیت می‌کند و متوجه می‌شویم که چقدر خوش‌باور بوده‌ایم که اتفاقات در هنگام رؤیا را باور داشته‌ایم. بنابراین باید انتظار داشته باشیم در اذهای رؤیازدگی، مغز ما باورزده به‌هم نباشد. وقتی وقایع عجیب‌غریب ما را تعجب‌زده نکند و قابل‌اعتباری نباشند و به‌سرعت به باور درآیند، مغز ما در حالت تمرین می‌ماند و از انرژی کمتری استفاده می‌کند. باور به رؤیا، مغزمان را برای فعالیت مدارهای منطقی و عقل‌دقا در هنگام بیداری (که انرژی بیشتری می‌طلبد)، آماده کند می‌دارد. اما کاری که من می‌کنم حقیقی در فیلم خود می‌کند این است که قصه غیرعادی رؤیازده خود را در فواصل متعدد قطع می‌کند و با روایات مستندگونه اما نادرست که ما نمی‌دانیم توسط خود، افراد خانواده و اشخاص سرشناس مطرح در جامعه، اصرار می‌ورزد که به ما بفهماند این قصه رؤیازده، راست است و واقعیت دارد و ما باید آنها را باور کنیم و بعد، دوباره ما را به رؤیا لووده

محمد فاضلی

عضو هیأت‌علمی دانشگاه شهیدبهبشتی



چالش فیش‌های حقوقی: بازسازی سرمایه اجتماعی



آن است که فشار سنگینی بر نظام اداری، دولت و دستگاه‌های نظارتی وارد می‌شود تا پاسخ گو شوند. شبکه‌های اجتماعی در موقعیت بی‌نظیری قرار گرفته‌اند به‌نحوی‌که نه‌تنها متهم به ترویج فساد یا بی‌پندوباری نیستند بلکه در موضع افشاکننده خطا یا فساد قرار گرفته‌اند و نقش نهاد مدنی مؤثر برای الزام به پاسخ‌گویی را ایفا می‌کنند. دولت و نهادهای نظارتی هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای ندارند و یادآوری اینکه چنین پرداخت‌هایی در گذشته هم صورت می‌گرفته است دردی را دوا نمی‌کند و فقط نشان می‌دهد که ناسامانی در نظام اداری ریشه تاریخی دارد. بیان اینکه چنین حقوق‌هایی فقط در دولت و شرکت‌های دولتی پرداخت نمی‌شود، بلکه بانک‌ها، شهرداری‌ها، بنیادها و سایر نهادهای عمومی غیردولتی نیز چنین حقوق‌هایی می‌پردازند، فقط فشار برای پاسخ‌گویی را بیشتر می‌کند. سیستم باید پاسخ دهد که چگونه یک تخلف یا رویه غیرمنصفانه در طول زمان (دولت‌های قبلی تاکنون) و گستره سازمانی (دولت و نهادهای عمومی غیردولتی) رواج داشته و تاکنون درمان نشده است. این مسئله از طریق مناقشات جناحی نیز حل‌شدنی نیست زیرا افرادی از هر دو جناح سیاسی اصلی و دولت‌هایی برآمده از هر دو جناح رقیب درگیر این مسئله بوده و هستند. مسئله فیش‌های حقوق، مدعی یک جناح علیه جناح دیگر یا ادعای یک قوه علیه قوه‌ای دیگر نیست؛ بلکه طرح مدعای مردم در برابر کل قوا و نهادهای نظارتی است. بزرگی مسئله، میزان تهدید آن را مهم جلوه می‌دهد اما به همان میزان نیز فرصت می‌سازد. دولت و سایر قوا اگر عزم راسخی برای اصلاح نظام اداری و بازسازی اعتماد اجتماعی داشته باشند، اکنون در بهترین زمان ممکن قرار دارند. جامعه به‌یک‌باره نسبت به عارضه‌ای بزرگ در نظام اداری آگاه شده و با حساسیت بسیار انجام اصلاحات را مطالبه می‌کند. بزرگی مشکل نظام اداری در ایران به حدی است که دولت‌ها همواره در این بلاتکلیفی به‌سر برده‌اند که اصلاح آن را از کجا آغاز و حمایت اجتماعی لازم برای چنین اصلاحات در زدگانی را چگونه حاصل کنند. اما این حمایت اجتماعی، حساسیت و مطالبه به‌یک‌باره فراهم شده است. شدت مطالبه و حساسیت عمومی به اندازه‌ای است که جامعه تمام‌قد پشت‌سر کسانی می‌ایستد که بخواهند اصلاحات در نظام اداری را از روزنه بسامان‌کردن نظام حقوق و دستمزد آغاز کنند. اما حرکت به سمت اصلاحات، چند پیش‌شرط دارد:

۱. اصلاحات در نظام اداری نیازمند مشارکت نظام سیاسی و جامعه مدنی است. نمایندگان دولت و نهادهای سیاسی کسانی هستند که مردم تا حدودی به آنها خوشبین نیستند و ازاین‌و اتفاق‌های درسته بوروکراسی دولتی و سایر نهادها، اعتماد مردم را به اقدامات اصلاحی جلب نمی‌کند.

۲. فقدان شفافیت است که منجر به مسئله فیش‌های حقوقی و شکست اعتماد مردم شده است. شفافیت را نمی‌توان از طریق سازوکارهای غیرشفاف

در حاشیه فیلم «ازدها وارد می‌شود»

رؤیا یا واقعیت

می‌کند و به خواب می‌برد. بنابراین هیچ‌وقت فیلم‌ساز در سالن سینما اجازه نمی‌دهد که ما از خواب بیدار شویم و اگر هم خیال از خواب بیدارشدن داشته باشیم، با استادهای نادرست از طرف افراد سرشناس در خانواده، فعال در عرصه تاریخ، فرهنگ و سیاست، باور به اتفاقات در خواب رویازده ما را تقویت می‌کند. به قول فیلم‌ساز، با فاصله‌گذاری‌های خشن، که چون شکنجه می‌ماند، نه‌تنها ما را متوجه باورپذیری در خوابمان نمی‌کند، بلکه باور ما به قصه رؤیازگونه خود را قوی‌تر می‌کند. به‌این‌ترتیب فرصت نمی‌کنیم که کمی از رؤیا فاصله بگیریم، زیرا با حضور تائیدکننده کسانی که به آنها در بیداری اعتماد داریم، دوباره به خواب می‌رویم و باور ما به جریانات درون خواب توهم‌دتر می‌شود. برعکس آنچه فیلم‌ساز انتظار دارد که عجیب و غریب‌ابوربودن قصه، ما را متوجه دروغ روایت منقطع افراد مورداعتماد در فیلم بکند. اما چنین چیزی طبق خصوصیات فعالیت مغز در خواب و رؤیا، اتفاق نمی‌افتد، بلکه باورمان به محتوای خواب تقویت می‌شود. فیلم‌ساز می‌خواهد ما را در شرایط رؤیا نگه‌دارد ولی درعین‌حال انتظار دارد که مغز ما به‌مثابه یک فرد بیدار فعالیت کند و در مصاحبه‌ای می‌گوید: به نظرم یک آدم ساده و نه حتی یک روشنفکر باهوش، باید متوجه بشود و بفهمد که این قصه نمی‌تواند راست باشد. او شکایت دارد چرا دانشجویی پس از نمایش فیلم، از سرنوشت اذهای فیلم می‌پرسد. مانی حقیقی به‌عنوان یک فیلم‌ساز روشنفکر باید پیش‌بینی قابل‌اعتباری از واکنش ذهنی مخاطب ایرانی خود داشته باشد. او اگر از فرایند روان‌شناختی مغز در رؤیا اطلاع دارد و به قول خود تماشاجی ایرانی فیلم را هم خوب می‌شناسد و از شرایط فرهنگی حاکم اطلاع دارد، وقتی مغز تماشاکار فیلم خود را از خواب بیدار نمی‌کند و در بالاترین حد باورپذیربودن، از سالن نمایش بیرون می‌فرستد، باید انتظار چنین سؤالی را هم داشته باشد. باید بدانیم که در شرایط موجود اجتماعی، اکثرًا حتی در بیداری هم عادت کرده‌ایم که اذهای باور را به جان اذهای واقعیت بیندازیم تا خود را راحت کنیم و کمتر از مدارهای منطق و عقل نقاد مغز خود برای مقابله با اذهای واقعیت استفاده کنیم. حال

زاویه

تضمین کرد، تدوین گزارش‌هایی که فرایند تولید آنها شفاف نباشد و افکار عمومی در جریان چگونگی تولید آنها نباشد، مشکل عدم‌اعتماد را حل نمی‌کند.

۳. مسئله حادث‌شده محصول ابهام و نقصان اطلاعات است. بنابراین نمی‌توان در گزارش‌هایی مشحون از نقصان اطلاعات و پرسش‌های بی‌پاسخ، اعتماد را بازسازی کرد. پیشنهاد من این است که مسئله پیش‌آمده به فرصتی بی‌نظیر برای بازسازی اعتماد اجتماعی از مسیر مشارکت دولت و جامعه مدنی در مدلی برای بررسی، رفع و تضمین عدم تکرار آن تبدیل شود. تشکیل «کمیته ملی شفافیت» با ترکیبی برآمده از نهادهای حاکمیتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی اولین گام به‌سوی ایجاد سازوکاری جهت بررسی مسئله است. قانون اساسی ابزار ایجاد چنین کمیته‌ای را در اختیار رئیس‌جمهور قرار داده است. کمیته ملی شفافیت باید ظرف مدتی معین «گزارش ملی» درباره توصیف، تبیین و راهکارهای حل مسئله حقوق‌های نامتعارف ارائه کند. مسئله فیش‌های حقوقی از آنجا که مسئله‌ای اجتماعی شده و در لایه‌های عمیق آگاهی مردم رسوخ کرده است، باید طی سازوکاری اجتماعی حل شود. بنابراین فرایند اجتماعی عملکرد کمیته ملی و شفافیت فرایند تدوین گزارش ملی، به اندازه محتوا و راهکارهای پیشنهادی توسط این کمیته و گزارش اهمیت دارد.

اولین بار نیست که فرصتی برای همکاری جامعه و دولت بر محور مبارزه با رویه‌ای غلط و گاه فاسد ایجاد شده، اما استفاده‌نکردن از این فرصت به آن معناست که مردم مطمئن می‌شوند هیچ عزم جدی‌ای برای مقابله با این‌گونه رویه‌ها وجود ندارد. بزنگاه ایجادشده به‌سرعت اثر خود را از دست می‌دهد و مطالبه اجتماعی ایجادشده برای پاسخ‌گویی با تعمیق بدبینی جایگزین می‌شود. هیچ بیانیه، توضیح شفاهی، عذرخواهی، فراقتنی یا کتمان‌ی قادر نیست جایگزینی برای درپیش‌گرفتن رویه‌ای مدنی – حاکمیتی برای بررسی مسئله و مواجهه شفاف با مسئله ایجادشده باشد. چنین مسائلی بی‌شباهت به سرطان نیستند. سرطان به‌تدریج در بافت‌ها رشد می‌کند و به‌یک‌باره سر برمی‌آورد. برخی مواقع آن قدر نیز شده که لایمف چاره‌ای جز تسلیم در برابر مرگ نیست، اما نظام‌های اجتماعی هیچ‌گاه نمی‌میرند و تسلیم‌شدن غیرممکن است. اما درمان سرطان، هزینه‌بردار، دردناک و رنجورکننده است؛ اما چاره‌ای جز درمان بیماری نیست. گاه باید تن به شیمی درمانی داد و گاه باید زیر تیغ جراحی رفت؛ اما گزیری از درمان دردناک نیست. سرطان را باید پیش از آنکه همه بافت‌ها را درگیر کند، درمان کرد.

منابع:

– روستاین، بو. دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد. ترجمه محمود شارع‌پور، محمد فاضلی، لادن رهبری، و سجاد فتاحی. انتشارات که ۱۳۹۳

[۱] اروپای شمالی، [۲] اروپای شمالی

و متکبرانه و با نگاهی از بالا به آنها نگاه کند و بگوید که دیدید همه شما را سر کار گذاشتم و شما متوجه نشدید و باور کردید؟ هرآنچه را که در سالن سینما به شما گفتم جهت فریتان بود و شما هم ساده‌لوحانه گول خوردید. بدیهی است که در این صورت با آزمایشگاهی که مانی حقیقی از آن صحبت می‌کند، رویه‌ور نیستیم که بتواند ما را در دوراهی بین انتخاب ایمان و عقل قرار دهد و بخواهد خرافه‌سنج باشد که خود مدعی است. در این فرار از دست اذهای واقعیت، پناه‌بردن به اذهای باور است. با درنظرگرفتن این مهم، برخلاف ادعای فیلم‌ساز، به نظر نمی‌رسد که فیلم او خرافه‌سنج، تنشی بین ایمان و عقل، غریزه و شعور باشد و مخاطب حق انتخابی داشته باشد. برعکس ادعای فیلم‌ساز، این فریکاری در فیلم، مخاطب را به آگاهی نمی‌رساند. اشتباه مانی حقیقی در این است که مسئله را وارونه می‌بیند و به مکانیسم باورپذیری در مغز در هنگام رؤیا، توجه ندارد. به همین علت از آزمایشگاهی که به قول خود با فیلمش را می‌اندازد، نتیجه دلخواه نمی‌دهد، چون درست طراحی نشده است. فیلم‌ساز انتظار دارد که غامض‌شدن داستان پیچیده سورنالیستی شبیه به خواب و رؤیا، مخاطب را وادار کند تا مشربوعیت بخش مستندگونه را زیر سؤال برد و وارد یک بازی (به قول فیلم‌ساز پلیدا) شود و از این درک لذت ببرد. اما شرایط وقوع چنین اتفاقی برای مخاطب آماده نشده است. بازی با آزمون فیلم‌ساز طوری طراحی شده که هر دو سویه فیلم، چه بخش غیرواقعی و سورنالیستی فیلم و چه بخش مستندنمای آن در جهت تحکیم باور در مغز تماشاجی، دست‌به‌کار می‌شوند و دیگر فرصتی در فیلم برای تبیین بین واقعی و غیرواقعی، حقیقت و افسانه، خرافه و غیرخرافه باقی نمی‌ماند. آ فیلم‌ساز هوشمندی چون مانی حقیقی ناخواسته دچار چنین اشتباهی شده، آیا او نمی‌داند که وقتی منطق و عقل مخاطبش را به بازی می‌گیرد و او را گیج و خواب و هیپنوتیزم می‌کند، باور او را تقویت می‌کند و در چنین وضعی نباید از او انتظار داشته باشد که از باور به فریب و دروغی دیگر دست بکشد. اگر هم فیلم‌ساز چنین نیتی از پیش داشته، به تجربه با شکست روبه‌رو شده است. علت شکست را باید در طراحی فیلم و تصور اشتباه درباره تأثیر و نقش خواب و رؤیا در تقویت باورها دانست. مگر اینکه تصور کنیم فیلم‌ساز همه اینها را می‌دانسته ولی با نیتی پنهانی اما آگاهانه خواسته پس از نمایش فیلم، تماشاکران فیلم خود را دست بیندازد و بعد پیروزمندانه

گزارش

تجاوز دانشگاهی هر دو هفته یک بار

در سه سال گذشته هر دو هفته یک‌بار یک تجاوز در دانشگاه استنفورد اتفاق افتاده است اما آنچه باعث فاش‌شدن این ماجرا شد، تجاوز «پراک ترنز»، دانشجوی و عضو تیم شنای این دانشگاه، به یک زن در حالت بی‌هوشی در ژانویه ۲۰۱۵ بود. پس از این اتفاق ترنز بازداشت شد و دادگاه او را به گذراندن شش ماه حبس محکوم کرد.

ابعاد مختلف ماجرا، باعث شد که پرونده ترنز به یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های تعرض به زنان در آمریکا تبدیل و همین بهانه ای شد تا وزارت آموزش ایالات متحده آمریکا به بررسی موارد تعرض و تجاوز به زنان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی این کشور بپردازد.

نتایج این تحقیق هم در نوع خود جالب و به جنجال‌های تازه‌ای بدل شد، در ساده‌ترین نمونه از نتایج این تحقیق به نظر می‌آید که تجاوز در آمریکا اگرچه پنهان اما به یکی از چالش‌های بزرگ این کشور بدل شده است. در نتیجه این بررسی مشخص شد در سال‌های تحصیلی ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ و تا قبل از اینکه ترنز بازداشت شود هر ۱۴ روز یک بار، تجاوز و تعرض در این دانشگاه اتفاق افتاده است. اما استنفورد در این زمینه تنها نیست. ۹ مؤسسه آموزش عالی دیگر نیز در آمریکا هستند که در بررسی وزارت آموزش این کشور مشخص شده در آنها آمار بالایی از تجاوز و تعرض جنسی وجود دارد و آمار تجاوز در برخی از آنها حتی از استنفورد هم بیشتر است.

برای مثال در «پراون یونیورسیتی» و «یونیورسیتی آو کنیتیگ» به صورت سالانه ۴۳ مورد تجاوز اتفاق می‌افتد. این دو دانشگاه بیشترین آمار را در این زمینه به خود اختصاص داده‌اند. همچنین در دانشگاه «بیلر یونیورسیتی» در سال ۲۰۱۲، شش مورد، در سال ۲۰۱۳، چهار مورد و در سال ۲۰۱۴، دو مورد تجاوز اتفاق افتاده است. موارد بالای تعرض در این دانشگاه هم گزارش شده که مجموعه این گزارش‌ها باعث انجام تحقیقات گسترده در این دانشگاه و نهایتاً به استعفای رئیس آن منجر شد. در کنار اینها مؤسسات آموزشی دیگری مانند «رید کالج» هم وجود دارند که گزارش شده از هر هزار دانشجوی آن به ۱۲٫۹ نفر تجاوز می‌شود. این آمار برای دانشگاه «وسلین» برای هر هزار دانشجوی ۱۱٫۵ نفر است. «کالج سوارتمور» با تعداد ۱۱ کالج بر ماهر هزار دانشجو در رتبه سوم قرار دارد. این در حالی است که آمار دانشگاه هنرمندی چون او بعید است که آگاهیدن خود و دیگران را وظیفه خود می‌داند. او خوب می‌داند که هنر گول‌زدن و در خواب و رؤیابردن تماشاجی سینما برای تقویت باورها و اعمال مطابق خواسته زورمندان که در همه‌جای دنیا سابقه دارد، آن روی لیه تیغ سینماست که هنرمند واقعی سینما از نزدیک‌شدن به آن پرهیز دارد. بدیهی است که تلاش در بیدارکردن تماشاجی و زدودن باورهای خرافی و غیرواقعی، به سینماگران مستقل و روشنفکر جهان تشخص و اعتبار می‌دهد. هدف از جنبش سورنالیسم در هنر امکان استفاده از رؤیا و خواب‌دیدن و عجایب عالم خواب و توجه‌دادن و بازگشت به حقیقتی عمیق‌تر و پنهان در خویشتن انسان قرن‌پنجمی بوده است که با منطق و عقل ظاهری نتوانسته بود از جنگ و نابودی و قاعجه جلوگیری کند. تماشای نقاشی‌های رنه ماگرت، حقیقت نهفته در عمق خویشتن ما را نشان می‌دهد و با نشان‌دادن آن ما را به آگاهی در سطح و مرتبه‌ای دیگر می‌رساند. سؤال اینجااست که آیا سورنالیسم نهفته در قصه فیلم «ازدها وارد می‌شود» موفق شده است که ما را به سطح دیگری از معرفت درباره خود و پیرامونمان برساند؟ به نظر من سینما چون مغز، بدون رؤیا نمی‌تواند به کار خود ادامه دهد.

سینماگر توانایی چون مانی حقیقی نیز حق دارد که هرچقدر دلش می‌خواهد در سینمایش رؤیا بیافد و ما را در رؤیا غرق کند که در فیلم «ازدها وارد می‌شود» چنین می‌کند. ولی سؤال من اینجااست که آیا فیلم‌سازی چون او که با به‌تصویرکشیدن رویاهای خود می‌خواهد ما را غافلگیر کند، آیا توانسته ما را با شناخت عمیق‌تری از خویشتن خویش، حقیقتی که در مغز و سینما به دنبالش هستیم، آشنا کند تا در مقابله با اذهای واقعیت به مدد ما بیاید تا در بیداری، از مدارهای منطق و عقل نقاد مغز خود نیز استفاده کنیم؟



تجربه دیگران

این روزهای دانشگاه‌های افغانستان

فیس‌بوک، رمضان، داعش و تعطیلی دانشگاه

اختر محمد ملاکویی

از چند روز قبل پست‌های شبکه‌های اجتماعی خبر از آمادگی و جور‌کردن وضعیت برای ایجاد یک «تجمع اعتراضی» می‌دهد که هدف آن درس‌نخواندن است. تجمع اعتراضی برگزار می‌کنند تا به دولت بگویند: «ما را تعطیل کنید» و حتی کار به جایی کشیده می‌شود که پلیس ضدشورش و ماشین آب‌پاش به محل تجمع می‌آیند تا از ایجاد تنش احتمالی جلوگیری کنند. با یکدیگر نیز هماهنگ هستند و هم‌زمان در چند شهر، مقابل دانشگاه‌ها اعتراض می‌کنند و می‌گویند حاضر نیستند در ماه رمضان درس بخوانند. جلو در دانشگاه ایستاده‌اند و هرازگاهی جوش می‌آورند و به جان شیشه‌های پنجره نگهبانی می‌افتند. بعضی نیز از روش «صعود از دیوار» استفاده می‌کردند و از دیوار دانشگاه بالا می‌رفتند؛ دلیل این کارشان معلوم نبود، چون در را خودشان قفل و زنجیر کرده بودند. برخی هم بلندگوبه‌دست از دیگران می‌خواستند شعار دهند. شعارهایی هم که می‌دهند، جالب است: «از لویباخوردن به‌فغانیم؛ تعطیلی می‌خواهیم». شعاری که می‌دهند، اشاره‌ای است به غذایی که در خوابگاه دانشجویی می‌خورند و می‌خواهند به خانه‌های خود بروند که در استان‌های دیگر است. بیشتر این افراد کسانی هستند که از شهرهای دیگر افغانستان به هرات آمده تا در دانشگاه این شهر درس بخوانند.

این افراد در ورودی دانشگاه چند شهر، ازجمله هرات را برای چند روز بستند و اجازه ندادند دانشجویان وارد کلاس‌های خود شوند. در جریان این سه روز تا حدود ساعت چهار بعدازظهر جلو دانشگاه می‌نشتند تا به «حق مسلم»ا خود برسند. روز چهارشنبه (نوزدهم خرداد)، دانشجویان دانشگاه «شرعیات» و دانشکده طب دانشگاه کابل هم هماهنگ با چند جای دیگر دست به اعتراض زده و خواستار تعطیل‌شدن دانشگاه شدند. این دانشجویان با شعارهایی مانند «ما خواهان حفظ ارزش‌های اسلامی هستیم»، به جاده ریخته و در ورودی دانشگاه را بستند. با آنکه در ماه رمضان، دانشگاه‌ها سخت‌گیری نمی‌کنند و ساعت درسی را نیز کم می‌کنند، اما این اقدام باعث اخلال در نظم عمومی شده و راه را م‌سدود کرده بود. اما در بین این اعتراضات، دانشکده «شرعیات» دانشگاه کابل خبرساز شد و دلایل مختلف و حیرت‌آوری برای تعطیل‌شدن خود داشتند. آنها با گفتن «پوشش بد»، «بی‌حجابی» دانشجویان دختر و دلایلی که اخلاق حکم می‌کند آن را ذکر نکنیم، خواستار تعطیل‌شدن در ماه رمضان بودند. می‌گفتند در صورت ادامه کلاس‌ها، روزه‌هایشان باطل و ارزش‌های اسلامی در «خطر» قرار می‌گیرد.

فردی دراین‌باره نوشته است: اگر دولت به خواسته‌های غیرقانونی و خودسری‌های این افراد تن دهد، شکی نیست در تظاهرات‌های بعدی، خواستار جدارکردن کلاس‌ها و حتی ایجاد دانشگاه‌های دختران خواهند شد. همان‌گونه که چندی قبل، دانشجویان معترض در استان تخار، خواستار جداسازی کلاس‌ها و راه عبور دانشجویان دختر شده بودند. حضور گروه‌هایی در



دانشگاه‌های افغانستان که تفکرات طالبانی دارند، بارها خبرساز شده است؛ مانند مجمعی که چند ماه پیش در شهر جلال‌آباد در شرق افغانستان برگزار شد. در آن تجمع تعدادی با برافراشتن پرچم داعش و طالبان، به خیابان‌ها ریخته بودند. در اوایل که خبرهایی مبنی بر حضور داعش در افغانستان منتشر شد، بر دیوار داشگاه کابل نیز «زن‌دهاد داعش!» نوشتند.

اما پاسخ دولت صریح بود و نگذاشت اعتراض ادامه یابد. وزیر «بحصیلات عالی» فغانستان در صفحه فیس‌بوک خود نوشت هیچ تعطیلی‌ای در ماه رمضان برای دانشجویان در کار نیست و به مسئولان نهادهای آموزش‌عالی دستور داده به حضور و غیاب دانشجویان توجه جدی کنند. در واکنش به این موضوع، فردی پست کرده بود: ای کاش خانم وزیر به جای دستور صادرکردن برای توجه بیشتر به حضور و غیاب، برای امکانات و بهترشدن شیوه تدریس استادان دستور صادر می‌کردند. بیشتر واکنش‌ها فیس‌بوکی بود؛ مثل خود تجمع‌ها که از سوی پیام‌هایی در این شبکه اجتماعی به راند اخذخته شده بود. «معاون سخنگویی» رئیس‌جمهور نیز به‌عنوان موضع رسمی دولت، پست کرد: «نیروهای امنیتی کشور در گرمای سوزان دشت‌های هلمند، ارزگان، نیمروز، کندز و... مشغول نبرد با تروریست‌ها هستند. آنها به هیچ بهانه‌ای سنگرهای خود را رها نمی‌کنند؛ آیا شرایط جنگ آموزش‌عالی سخت‌تر از دقت‌های سوزان و میدان‌های جگ است؟». به همین پست آقای معاون سخنگو نیز واکنش‌ها بسیار بوده و از وی انتقاد می‌کردند چرا این دو موضع که «هیچ ربطی» به یکدیگر ندارند را با هم ربط می‌دهد. مثل این پست: «راستی یک سؤال: چند روز قبل که آقای رئیس‌جمهور به هرات آمده بود و همه جاده‌ها و حتی دانشگاه‌ها را بست، چرا در فیس‌بوک‌تان چیزی نوشتید؟ مگر تعطیلی دانشگاه‌ها به‌خاطر سفر و لو رئیس‌جمهور، قانونی است؟ بگذاریم از اینکه بستن جاده‌ها چه مشکلاتی را برای مردم عام به بار آورده و چه سبب چرا این دو اذیت مردم شد؛» اشاره‌ای است به سفر رئیس‌جمهور افغانستان و نخست‌وزیر هند به هرات که برای افتتاح سد «سلما» به هرات آمده بودند که در آن شهر هرات برای چند روز به وضعیت جنگی درآمده و چند هزار نیروی ارتش به خیابان‌ها ریخته بودند و حتی برای چند ساعت، جاده‌های منتهی به بزرگ‌ترین بیمارستان غرب کشور بسته شد. بعد از این تجمعات، معترضان از «خط قرمز» خود عبور کرده و دانشگاه‌ها دوباره باز شد. اما این‌بار در حال آماده‌شدن برای تعطیل‌کردن خودسر هستند تا همه با هم در دانشگاه حاضر نشوند تا دانشگاه‌ها خودبه‌خود تعطیل شود. در افغانستان برخی از استان‌هایی که در مناطق گرمسیر واقع شده‌اند، تابستان‌ها تعطیل هستند، ولی سیستم آموزش‌وپرورش و آموزش‌عالی در بیشتر مناطق به‌گونه‌ای است که در تابستان درس می‌خوانند و در زمستان تعطیل است؛ درست برعکس سیستم آموزشی ایران.